

فهرست

۱۰ مقدمه‌ی دانش‌آموزی، گپ فودمانی

۷ مرف دل (سفن ناشر)

۸ باز هم مرف دل! (سفن مؤلف)

۱۳ تیپ‌های شخصیتی

۱۱۴ ویژگی‌های تیپ‌های شخصیتی

۱۱۴ آزمون تیپ شخصیت (MBTI) چیست؟

۲۱ معرفی رشته‌های علوم تجربی

۵۰ شنوایی‌سنجی

۲۲ پزشکی

۵۴ گفتاردرمانی

۲۶ دندان‌پزشکی

۵۸ مامایی

۳۰ داروسازی

۶۲ اتاق عمل

۳۴ داه‌پزشکی

۶۶ فیزیوتراپی

۳۸ پرستاری

۷۰ رادیولوژی

۴۲ علوم آزمایشگاهی

۷۴ تغذیه

۴۶ بینایی‌سنجی

۷۹ معرفی رشته‌های ریاضی و فنی

۱۱۲ نساجی

۸۰ مهندسی برق

۱۱۶ مهندسی شیمی

۸۶ مهندسی مکانیک

۱۲۰ مهندسی پلیمر

۹۰ مهندسی عمران

۱۲۴ مهندسی مواد

۹۶ مهندسی معماری

۱۲۸ مهندسی صنایع

۱۰۰ مهندسی شهرسازی

۱۳۴ مهندسی معدن

۱۰۴ مهندسی کامپیوتر

۱۳۸ مهندسی پزشکی

۱۰۸ مهندسی نفت

۱۴۵ معرفی رشته‌های مشترک

۱۵۴ مدیریت صنعتی

۱۴۶ روان‌شناسی

۱۵۸ حقوق

۱۵۰ شیمی

۱۶۳ پیوست‌ها

۱۷۰ پیوست ۳

۱۶۴ پیوست ۱

۱۷۰ همه‌ی آن‌چه که درباره‌ی سازمان نظام مهندسی باید بدانید!

۱۶۴ تمام چیزهای که درباره‌ی سهمیه‌های کنکور باید بدانید!

۱۶۸ پیوست ۲

۱۶۸ طرح نیروی انسانی چیست؟

حرف دل (سخن ناشر)

باور نمی‌کنید چه قدر از فواندن این کتاب پینز یاد گرفتیم و بقدر دلم فواست که دوباره و دوباره بتوانم لنگور برهم و در فیلی از این رشته‌ها تمصیل کنم. اصلاً دانستن و توانستن مس شگرفی است که همیشه با همان وسوسه‌گری اولین روزهای آشنایی‌مان مرا مبهزوب فود می‌کند. همان روزهایی که در فانه پرریمان من و برادر ۳- که این روزها بایش فیلی قالی است - کشف کردیم که در درون این همه فشت کاغزی برگ برگ، چه دنپاهای رنگین و کشف‌نشده‌ای بافوش کرده است و فانه‌ی کودکی‌مان را با همان فشت‌های فواندنی بی‌صدا و بی‌ریا سافتیم و درونش پناه گرفتیم. فانه‌ی پدري ما بیشتر شبیه کتاب فانه بود (و هست) تا فانه. تا زیر سقف، قفسه بود و کتاب‌هایی که گاهی باید فطر بالا رفتن از قفسه‌ها را به بیان می‌فریدیم تا به آن‌ها می‌رسیدیم.

گوش ما پر بود از صدای بحث‌های روشنفکرانه‌ی بعد از انقلاب یا صدای کلاس‌های فلسفه و منطق و روان‌شناسی و ریاضیات و ادبیات پدر. واقعا با همه‌ی این مقولات آشنایی کامل داشت و دارد.

شاید هرکس دیگری هم پای من بود از همه‌ی رشته‌ها فوشش می‌آمد، اول می‌فواستم شاعر بزرگی شوم، بعد دستور و زبان‌شناسی عشق اولم شد، بعد فیزیک و بعد المیاد ریاضی و آفرش دیدم که برقلاف قولی که از پدر گرفته بودم، چون رتبه‌ام سی‌وسه بود، دیگر هیف بود که دنرانپزشک شوم! و سر از دانشکده‌ی پزشکی توران در آوردم!

بعد معلم دبیرستان‌های توران شدم، بعد مؤلف شدم، بعد دکتر شدم، بعد - یعنی در واقع همین حالا که دارم برایتان می‌نویسم - ناشر هستم و در آینده چه فواهم بود نمی‌دانم، اما این را فوب می‌دانم که هرکسی در هر رشته‌ای که کارش را فوب انجام دهد، بایگاهش را هم به دست فواهد آورد. سعری چه زیبا گفت «هنرمند هر جا رود قدر بیند و بر صدر نشیند». مگر می‌شود کسی در رشته‌ای که با روئیات و شفصیتش هم‌فوانی دارد، درس بفواند و از آن لذت نبرد؛ مگر می‌شود آدم از فواندن درس‌های رشته‌ای لذت ببرد و در آن رشته باسواد و کارآمد نشود؛ مگر می‌شود آدم در رشته‌ای باسواد و کارآمد باشد و برایش کاری پیدا نشود؟! و

مشکل بیکاری تمصیل‌کردگان امروز ما از نبود کار نیست، از نبود کاردان و کارآفرین است. بپه‌های فوب، رشته‌تان را براساس استعداد، علاقه و ویژگی‌های شفصیتی‌تان انتقاب کنید و مطمئن باشید که هنرمند هر جا رود قدر بیند بر صدر نشیند (و پول فوبی هم در آورد!)

کم ندریم تعمیرکاران اتومبیل یا آشپزها یا باغبان‌هایی که از بسیاری پزشکان و وکیلان و معنسان درآمد و رضایت شغلی بیشتری دارند، چون به کارشان علاقه دارند و کارشان را با مسئولیت‌پذیری بالا انجام می‌دهند و استاد کارند. به حرف این و آن کاری نراشته باشید. حرف دلتان را به کار بیند و بدانید که آدم نان دلش را می‌فورد نه نان مدرکش را. سعی کردم بی‌ریا و صمیمانه حرف دلم را با شما بزنم و از شاگرد پرپوشش قدیم و دوست پرکوشش امروزم، دکتر افسان زارعی و همه‌ی دوستان فوب دیگری که در نوشتن این کتاب همراه نشر دریافت شدند هم فواهم کردم که در مورد رشته‌شان حرف دلشان را بزنند، چون می‌دانم که «هر سخن که از دل برآید بر دل نشیند».

فرداهایی روشن را برایتان پشم می‌دارم

سرسبز باشیدا

هامون سیطی





باز هم حرف دل! (سخن مؤلف)

سلام!

راستش رو بگوین کمی از لابه‌لای صفحه‌های کتاب حرف زدن سفته!

سفت از این جهت که شما باید به من اعتماد کنید و من وظیفه دارم این اعتماد رو از دست ندم.

بزارید یکم از آلتون بهتون بگم؛ یعنی فرض رو بر این می‌ذارم که شما یا کنکور تون رو دارید، یا قراره کنکور تون رو بردید.

روز اول دانشگاه رو هیچ وقت فراموش نمی‌کنید.

هفته‌ی اول دانشگاه رو هم.

قدم گذاشتن به یه دنیای دیگه که دیگه توش نمی‌تونید مثل نوجوون‌ها باشید. تو هر گوشه‌ی دانشگاه یه جوی ماکمه. تو هر دانشکده‌ای یا حتی هر جمعی.

شما با دسته‌ای از هم‌سن‌وسالای خودتون آشنا می‌شید که هر چند تفاوت سنی آن‌هائی با هم ندارید اما گاهی تفاوت فرهنگی زیادی بین خودتون و

اون‌ها احساس می‌کنید.

جدای از تفاوت‌های فرهنگی، تفاوت‌های رفتاری و حتی تفاوت‌های مالی باعث میشه بعد از یه مدت یه جمع کوچیک و مشابه هم‌طراز خودتون رو

انتخاب کنید و رفعت و آمرتون رو محدود به آدم‌های همون جمع بکنید.

و نکته‌ای که از همه مهم‌تره اینه که شما بیشترین تعامل با جنس مخالفتون رو تو دانشگاه تجربه می‌کنید. البته این برای همه‌ی آدم‌ها صادق نیست!

ولی برای عده‌ی زیادی هست.

و عده‌ی زیادیتون تو همین تعاملات دانش‌جویی (که قطعاً دانش‌جویی نمی‌مونه) عاشق میشید. منم مثل تک تک شماهایی که دارید این نوشته رو

می‌خوانید دانش‌جو هستم. و اون موقع سست که دانشگاه و سر کلاس رفتن تون صرفاً بهونه‌ای برای ملاقات‌های قشنگتون میشه. شاید همین الان

فیلی‌هاتون بگیر این حرف‌ها به درر ما می‌فوره؟ اما حقیقت امر اینه که دانشگاه به عنوان عالی‌ترین جایگاه آموزشی تنها وظیفه‌ی رشد علمی شما رو

نداره. ما بخش زیادی از رشد فرهنگی و توانایی‌های ارتباطات اجتماعی‌مون رو مدیون فضای دانشگاه هستیم.

فیلی‌هامون اولین شکست‌های زندگی‌مون رو تو همین دانشگاه تجربه می‌کنیم. تو همین دانشگاه می‌فهمیم که مسئولیت‌مون دیگه پررنگ‌تر از قبل شده

و نمی‌تونیم با همون سناریوهای بگی کارمون رو پیش ببریم.

دیگه معلم بالا سرمون نیست که هر جا اشتباه کردیم پلومون رو بگیره.

دیگه ناظمی رفتارمون رو چک نمی‌کنه تا هر جا کار زشتی کردیم بیاد ادرمون کنه!

این‌جا دیگه فقط خودمونیم و رفتار و کارمون!

ولی هر کسی که وارد دانشگاه میشه و تمصیلات دانشگاهی داره، لزوماً به عنوان یه فرهیفته (در حالت فیلی خوب و آرمانی) یا یه آدم باشعور از

دانشگاه قاج نمی‌شه.

همه‌ی این حرف‌ها به ظاهر فیلی ساده به نظر می‌رسن اما به وقتش می‌بینین که اون‌قدرها ساده نیستن.

منظورم رو رک بگم. روز اولی که وارد دانشگاه می‌شید همه‌ی آدم‌ها با هم فوبن اما همین آدم‌هایی که روز اول انقدر با هم صمیمی بودن. چند سال

بعد از کنار هم می‌گذرن و جواب سلام هم رو نمیدن.

شفه‌صیت واقعی هم‌کلاسی‌هاتون بعد از یه مدت براتون مشفص میشه و همین باعث میشه تا به همون جمع محدودی که بیشتر بهتون شباهت دارن

قانع بشید.

گفتن این حرف‌ها به موضوع کتاب ربطی نداشت اما واقعیت دانشگاه اینه که بیشتر زندگی آیندتون رو تو همین محیط سپری می‌کنید. شفه‌صیت‌تون

تو همین جا رشد پیدا می‌کنه و شاید همین‌جا باشه که هم‌سفرتون رو پیدا کنید.

فلاصه که خودتون رو آماده کنید که به دنیای عجیب و غریبی قراره پا بزارین!

و اما ما برای این کتاب:

من تو دبیرستان رشته‌ی ریاضی و فنی بودم. البته انتخابی برای این قضیه نداشتیم. مدرسه‌ی ما برای بچه‌های تهرپی کلاسی نداشت و بقیه‌ی مدارس

هم سطحشون فیلی فوب نبود.

سال پیش دانشگاهی، بنا به توصیه‌ی پدرم که خودشون پزشک هستن و معتقد بودن پزشکی و دندون‌پزشکی آینده‌ی شغلی فوبی داره، تغییر رشته دادم

و کنگور تیرپی دادم. با دلی سرشار از عشق به پزشکی!

راستش اون موقع هیچ منبع درستی نبود که ما برونییم این رشته‌هایی که تو دقت‌په‌ی سازمان سنجش اومدن، یعنی پی‌کارشون چیه؟ درشون چیه؟ و... فلامه موقع انتقاب رشته، از پدر اصرار که دنون پزشکی رو انتقاب کن و از من انکار و ادله که از صدای برش دادن دنون‌ها بدم میاد. تو کل دقت‌په‌ی انتقاب رشته تنها سه رشته‌ی پزشکی تهران، پردیس پورسینا و پردیس همت (این ادغام و انفصال دانشگاه ایران و تهران قصه‌ی جگرسوزی داره که فرا مقصودینش رو نبفشه) و پزشکی شهید بهشتی رو انتقاب کردم.

بعد از گذشت ۵ سال از تحصیل تو طب، به شب که از فشار فستکی کشیک و تعراز زیاد مریض‌ها فوایم نمی‌برد، فک کردم که شاید آگه دنون پزشکی هم می‌فوندم بدک نمیشد. یعنی انقدر بی‌اطلاع بودم که رشته‌ی دنون پزشکی رو با تنها عیب کوچیکی که به ذهنم رسیده بود، کنار گذاشته بودم. فلامه فردا صبحش با دکتر سبطی عزیز، رئیس انتشارات دریافت صحبت کردم و گفتم هر فم اینه نزارم دیگه کسی بی‌اطلاع سراغ رشته‌ای بره و فرای نکرده پشیمون و فسته ره‌اش کنه.

منّت گذاشتن به سر ما و حاصل اعتمادشون شد این کتاب فوش آب و رنگی که می‌بینید.

این‌ها همه‌ی دوستا و رفیقای پندین و پند ساله‌ی من ز همت کشیدن و تیربه‌هاشون رو نوشتن، منم به عنوان بخشی از این جمع کارها رو مدیریت کردم. راستش ما فعلا به ۱۴ تا از رشته‌های تیرپی و ۱۴ تا ریاضی و ۴ رشته‌ی مشترک قناعت کردیم، اما آگه کسی فواست رشته‌ی خودش رو معرفی کنه می‌تونه، از اون قسمت آفر اطلاعات تماس رو برداره و ما رو در جریان بزاره.

امیدوارم که با فوندم صرف‌هامون یکم تو انتقابتون بیشتر دقت کنید.

در این‌ها وظیفه‌ی خود می‌دانم از «جناب آقای دکتر هامون سبطی» مدیر متمرّم انتشارات دریافت، آقای نوری مدیر امور فنی، آقای هیدری مسئول چاپ، خانم درزی بابت صفحه‌آرایی، خانم زهرا قنبری و آقایان عباس هاشمی، امیرممد دهقان و کامران مضموری بابت ویراستاری و زحماتی که برای به نتیجه رسیدن این کتاب کشیدند، تشکر کنم.

همچنین از «جناب مهندس جلال سلیمی» جهت فراهم‌سازی کارنامه‌ها در همه‌ی رشته‌ها صمیمانه سپاسگزارم.

من غلام قمرم، غیر قمر هیچ مگو

پیش من جز سفن شمع و شکر هیچ مگو

سفن رنج مگو، جز سفن گنج مگو

ور از این بی‌فبری رنج مبر، هیچ مگو

دوش دیوانه شدم، عشق مرا دید و بگفت

آدمم، نعره مزن، یامه مدر، هیچ مگو

گفتم: ای عشق من از پیز دگر می ترسم

گفت: آن پیز دگر نیست دگر، هیچ مگو...

هم فوابه و هم کعبه و هم فانه، شما بید...

احسان زارعی، بهار ۹۵

md.ehsanzarei@gmail.com





مقدمه‌ی دانش‌آموزی (گپ فودمانی)

حُب رسیدیم به این بخش که فقط ما و شما با هم بشینیم پای صحبت. اول از همه تبریک می‌گم بابت پشت‌سر گذاشتن دوره‌ی سخت و شیرین کنکور! احتمالاً خودتون تا چند وقت دیگه متوجه می‌شید که هدفمندترین سال زندگیتون همین دوران کنکورتون بوده و کم‌تر پیش میاد که به اندازه‌ی سال کنکورتون انگیزه برای موفق شدن داشته باشید. آگه از من بپرسید که این کتاب بیشتر به درد چه کسانی می‌خوره، میگم بیشتر برای دانش‌آموزهای دوّم و سوّم دبیرستان که هنوز درگیر انتخاب رشته و تغییرش هستن.

چرا؟

چون هدف ما از نوشتن این کتاب، نشون دادن زیر و بم يك رشته است به طوری که وقتی خواننده معرفی یه رشته رو خوند اغلب سوآلهاش برطرف شده باشن.

ما از بازار داغ انتخاب رشته‌ی بعد از کنکور می‌گذریم! اون موقع شما هستین و یه سری آمار و ارقام که سرنوشتتون رو تعیین می‌کنند (و البته مشاورهایی که روز به روز به تعدادشون اضافه می‌شه و شکر خدا همگی استاد راهنمایی کردن هستن!) پس تا اینجا باید متوجه شده باشید که منظور ما از اسم کتاب، انتخاب رشته‌ی شما براساس رتبه و تراز نیست! بلکه راهنمایی شما برای شناخت بهتر رشته‌هاست. ما به اون دسته از شغل‌ها که به اصطلاح عامیانه، آزاد به حساب میان و نیازی به کنکور و درس‌خوندن ندارن، کاری نداریم و به اهل فن واگذارشون می‌کنیم.

ولی رشته‌های دانشگاهی!

مخاطب ما بچه‌های گروه تجربی و ریاضی هستنند.

متأسفانه تو جامعه‌ی فعلی، تعداد زیادی از فارغ‌التحصیل‌ها رو می‌بینیم که به حرفه‌ای مشغول شدن که هیچ ارتباطی با رشته و مدرک دانشگاهیشون نداره.

البته این موضوع فقط یه عامل نداره که بخوایم اونو به عنوان علت همه‌ی مشکلات مطرح کنیم اما خب سیاست‌های اشتباه یا ناکارآمد دولت تو تبلیغ یه رشته یا فراهم کردن بازار کارش یکی از عللیه که باعث میشه افراد تو کارهایی که به رشته‌ی تحصیلی‌شون ارتباطی نداره مشغول به کار بشن.

اغلب بچه‌های رشته‌ی تجربی به دنبال رشته‌های پزشکی، دندان‌پزشکی و داروسازی‌ان.

فرض کنید یه شخصی بیمار میشه و به بیمارستان مراجعه می‌کنه!

حالا فرض کنید این بیمارستان پر شده باشه از پزشک اما ...

دریغ از یه متخصص علوم آزمایشگاهی تا نمونه‌ها رو بررسی کنه و بگه چه یافته‌هایی تو خون یا ادرار مریض پیدا کرده ... :

دریغ از یه پرستار تا کنترل دارویی مریض رو به عهده بگیره و نسخه‌های پزشک رو اجرا کنه ... :

دریغ از یه رادیولوژیست تا از مریض تصویربرداری کنه و تغییرات بدنش رو تو عکس‌ها بفهمه ... :

دریغ...

زمانی به موفقیت می‌رسیم که همگی با هم برای موفق شدن تلاش کرده باشیم.

ما توی این کتاب، سعی کردیم رشته‌ها رو همون‌جوری که تو دنیای واقعی هستن بهتون معرفی کنیم.

هم جنبه‌های مثبت رو گذاشتیم و هم جنبه‌های منفی رو.

سبک نگارش بچه‌هایی که هر قسمت رو نوشتن متفاوته. پس لطفاً به چشم تنوع بهش نگاه کنید، نه ایراد!

یه سوآلی که خیلی وقت‌ها شاگردهای من قبل از انتخاب رشته ازم می‌پرسیدن این بود که:

«از کجا بدونیم این رشته واسمون مناسبه؟! دوسش داریم ولی نمی‌دونیم تحملش رو داریم یا نه!»

ما توی این کتاب، اومدیم و گشتیم نتایج تست‌های روان‌شناسی مختلف رو پیدا کردیم که هر شخصیتی متناسب چه رشته‌ایه. اونا رو

برای شما هم می‌ذاریم تا شما هم ببینید و استفاده کنید.